

متأسفانه تاریخ تولد و وفات او معلوم نیست و پیشتری ازین سراغی از ونداده اند . نمونه سخن :

هر کجا عشق یار می آید	نالۀ عقل زار می آید
کدامتانی است عارضش که در او	گل خوبی بیار می آید
در دو چشم خیال عارض او	عوض نو بهار می آید
بر من از نام عشق او شب و روز	سم روزگار می آید
ای جواد که ملک ملت را	از حسامت حصار می آید
بر محک قبول بی مهرت	زر جان کم عیار می آید
شجر نظم را بمدحت تو	از معانی ثمار می آید
صاعد بخت را ز خدمت تو	از جوانی سوار می آید



ترجمه محمد رضا خان متعلم مکتب امانیه

• ویکتور هوگو •

قوانین و نوامیس اجتماعی و عوامل تاریخی و روحی اقوام و افراد هر کدام برای جولان قلم شاعر ، میدان مساعدی بوده و هست - هر يك از شعرا زمینه را در نظر گرفته و در آن زمینه موقعیتی مخصوص و تشخصی معین را احراز کرده .

محبت مردم با نویسندگان از جهات مختلفه است ، برخی را استحکام تراکیب و بلاغت معانی شور انگیز شاعر مست میسازد و عده به سلاست و لطافت و روح آزاد نویسنده دل بستگی دارند . همچنان بدایع و لطافت تشبیهات و استعارات و کنایات - سبب محبوبیت عرربین در جامعه میگردد . جنبه از مردم در میان شعرا فقط شاعری را دوست دارند که خود را زبان بی آلاش ملیت و وطنیت قرار داده باشد و برای بیدار کردن عقول غافل

و خواب آلوده با انعامات و بیانات شیرین و دل‌فریب و احياناً درشت و هجو آمیز ، بایک قوه غیر مرئی که عبارت از قلم آتشین اوست با استبداد و ظلم ، تضییقات و فشار پنجه دهد .
 عده قلیلی از شعرا همه این اوصاف را دارا گشته اند ، دانت ، شکسپیر ، کوته و هوگو و امثال آنها از همین قبیل اند و هر یک باقتضای قوم خود دقینه های حکمتی بیادگار گذاشته که دست روزگار حدود از محو آثار و نگارشات آنها کوتاه است .

چون تاریخ حیات و ترجمه آثار شعرای نامی عالم منظور مجله شریفه کابل ، زید افادته میباشد ، لذا حیات هوگو را تحریر نموده و به مطالعه هموطنان میگذارم و در شمارهای آینده مجله از آثار او نیز منتخباتی را ترجمه کرده و بطور نمونه ادبیات غرب تقدیم خوانندگان خواهم نمود .

کیفیت حیات هوگو: ویکتور هوگو پسر جنرالی است موسوم به (کونت هوگو)

از نژاد لورن (۱) ، مادرش موسوم به (سوفی تربوشه) از اهالی نانت بوده ، هوگو بتاريخ ۲۶ فوریه ۱۸۰۸ یعنی قرن ۱۹ در شهر (بزاندون) در حوالی جبال ژورا که بین فرانسه و سویس جایل است تولد یافته و خودش هم در مؤلفه او موسوم به (فوی دوتن) (اوراق خزان) بسنه تولدش اشارت نموده تاریخ مزبور را مینگارند .

پدرش دوپسر دیگر هم داشت و پسر بزرگ او اسمش آبل بود ، اگرچه آبل از سائزین بزرگتر بود ولی بالعکس در ذهانت از دو برادر خورد خود کمتر بوده .

برادر دومی او روژن نام داشت و تا اندازه شهرت به غزل سرائی داشته ، آنچه از مدارک مستند معلوم میشود هوگو از آغاز طفلی شروع به تعلیم نموده ، در ایتالیا و اسپانیا با پدرش همسفر و ناز پرور بوده ، هوگو ازین سفرها یاد نموده و مخصوصاً در کتاب (اودا بلاد) مذکور است ، پدرش مائل بود هوگو مانند او یک فرد عسکری شود ولی هوگو که در قلبش آتش شوق شعر و سخن سرائی زبانه میکشید به عسکریت چندان میلی نمیکرد .
 در او اینکه ملت فرانسه به قوه اراده متین قله های هوسات نفسانی را میخواست تسخیر

(۱) از محال متر در شمال فرانسه و از جمله ایالاتی است که واقعات خونین در تاریخ فرانسه ثبت کرده است



ژوہیشکاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
رتال جامع علوم انسانی



صدقات مندان مدیران و مأمورهای وزارت داخلیه

کتابخانه ملی و موزه ملی
موسسه عالی علمی و تحقیقاتی
موسسه عالی تخصصی
موسسه عالی تخصصی

کند ، خانواده هوگو در پاریس عودت نمود و فرزند خود را به نزد (کووان دی فویاتین) در باغی که مهر و محبت هوگورا جلب نموده بود به متعلمی سپردند ، ازین زندگانی خود هوگو در کتاب (لهر آیون ای لی او مبر) سخن رانده .

چندی بعد هوگو در مکتب پانسیون کوردیه مشغول درس گردید ، ولی بعدها بمدرسه لوی ۱۴ داخل تعلیم شد ، این معلم شعر و ادبیات را نسبت بسایر مضامین دوستر داشت و با عظمت روح و اطمینان میخواست خود را ردیف و هم قطار (شاتو بریان) بسازد ، اما نمیدانست خصایص روحی او سرنوشت سعادت ادبیات قوم خواهد شد .

طبع خداداد و ذوق بلند او در عمر پانزده سالگی يك قطعه غزلیات و قصائد را بدارالفنون تقدیم نمود و در سنه ۱۸۱۷ جایزه از اکادمی بدست آورد .
اثرات اولیه هوگو :

مدتی بعد از دریافت جایزه ، این شاعر یکعده قصائد موسوم به () نوشت ، از همین جا دشمنان و مخالفین بسیار پیدا کرد . گردوستان مخلص و شاگردان صمیمی نیز داشت که همه پیرو افکار او بودند و جمعی به اسم سانترال رومانیک تاسیس کردند - رئیس این مجمع ویکتور هوگو مقرر شد . پس از تحریر قصائد مذکور هوگو بهمدستی برادرانش روزنامه موسوم به (کون سروا توری تر) را مینگاشت و در آن مدح خاندان شاهی و مذمت و برخلافی ادبیات جدید را نشر میداد ، بهمین مناسبت لوی هجده برای او سالانه هزار پوند معاش میداد و رفته رفته این معاش تا ۲۰۰۰ پوند رسید . علوم انسانی و مطالعات فرنگی در ادبیات فرانسه در دوره هوگو :

از سنه ۱۸۲۷ تا ۱۸۴۳ دوقوه مخالف یعنی کلاسیک و رومانیک در ادبیات فرانسه وجود داشته ، اولی معتقد بود که ادبیات باید به وزن و قافیه بایند باشد ، و قدم فراتر گذاشتن ازینحدود دور از مسلك میدانستند ولی دسته دومی مؤسس آن هوگو بود عقیده داشتند که سبک هزار ساله قدامتدرس شده ، رو به ابتذال و انزوال رفته ، باید مراعات آن نشود - گفتگوهای بزرگ این دو دسته در یکی از پیس منظومه های هوگو موسوم به (هزماتی) مشهور است .

رئیس رومانیک یعنی هوگو برای کندن ریشه کلاسیک و تزئین ادبیات رومانیک اشعار، ناولها، دراماها، کتب فلسفی و تاریخی نوشته و میتوان گفت که هوگو در ۱۸۴۱ کاملاً از حملات شعری معاصر و معاند خود فارغ گشت، مگر هنوز از تشویش‌های اداری و سیاسی رهائی نیافت بر علاوه بی اعتدالیهای روزگار نگذاشت نفسی راحت بکنند چه در جنبه که هوگو در دنیای ادبیات افق جدیدی را روشن ساخت، دخترش برای رفتن به عروسی به دریای سن غرق شد و این حادثه قلبش را جریحه دار نمود، ازینرو ضعف قوا و شدت غم چندی با او اجازه نگارش نداد، سپس اینحالت را در برجسته ترین اشعار خود که تراوش روح داغدار اوست با اسم (کون تا نیلا-یون) یاد داشت های روحی، به رشته تحریر در آورد که خیلی جالب نظر و جاذب دقت است.

زندگانی سیاسی هوگو:

طوری که نگارش رفت در ۱۸۲۷ هوگو توان این ادبی رومانیک را نوشت، و نباید فراموش کرد که در همین سنوات فرانسه با از حکومت شارل دهم که خرابیهای آن دوره غیر قابل انکار است بدنگ آمده و در نتیجه او را از سلطنت مأیوس نمودند.

اگر چه شورشان بمرام حقیقی که بر طرفی شارل بود کامیاب شدند و لویی فیلیپ را پادشاه مقرر کردند که بعدها به روا بورژوا (که پادشاه بی تهذیب ترجمه میشود) معروف گشت.

لویی اگر چه طرز حیات و دربار خود را از خارج از روم شاهان گذشته قرار داد ولی هیچگاه اصول جهانی و سیاست و مدارای و مساوات را نتوانست برقرار کند. ازینرو میبایست که فرانسه بار دیگر در تاریکی جهل فرو میرفت و این حالت توحش و جهل مدتی قدرت بخرج میداد جهل پسندان و بیشتر رجالی بودند که به تنعم زیسته و از جهل دیگران استفاده میکردند - تا اینکه رعایا نیز بنوبه خود در حصول رژیم بهتر و تفکر در علل و اسباب آن در ۱۸۴۸ بقوام و اساس دوره سلطنتی بهتری موفق و لویی ناچار بفرار انگلستان گردید.

در ۱۸۴۶ یعنی بعهد لویی فیلیپ هوگو اعزاز تمام یافته و در مجلس اعیان مأ موریت

داشت ، درین وظیفه سیاسی هوگو مدافع بزرگ دشمنان آزادی و حقوق حقه مردم شمرده میشد و خود را دو مکررات (ملت خواه) یعنی هواخواه نظم و نسق معرفی میکرد که احاد و افراد ملت در آن حق مداخلت داشته باشند و مردم می فهمانید که محور اعمال و افکار امر تا مین آسایش و تهیه وسائل عشرت و کامرانی خود آنهاست - بعد از انقلاب ۱۸۴۸ جمهوری دوم شروع شد و رئیس این دوره برادرزاده ناپلئون اعظم مقرر گشت که سه سال بعد ، رسوخ خود را در مردم دیده و برای دایم خواهان ریاست شد ولی با اینهم قناعت نکرده سال بعد ناز و نعمت او را بیشتر فریب داد و درین نوبت اعلان پادشاهی کرد و خود را به ناپلیون ۳ ملقب ساخت - بظهور ناپلیون ۳ ، هوگو از پاریس عزیمت نمود و اولاً ، به بروکسل ، بلژیک ، و بعد از آن ژرزه و بالاخره به کرنزه (جزائر بحر ما نش متعلق به انگلستان شناخت) در ۱۸۷۰ یعنی وقتی که ناپلیون صغیر در جنگ سدان بدست المانها باعساکر فراوان دستگیر شد و فرانسه در سیر قهقرائی همه افتخارات خویش را از دست داد هوگو در ضمن این کشمکش و سقیزه مانند یک حامی توانا بحماییت فرانسه برخواست ، و سر از نو به مجلس ملی داخل ، در امور فکری و روحی تبدلات عظیمه را سبب شد ، و معلوم است که تا تبدلات فکری صورت نگیرد ترقی جامعه امکان پذیر نیست .

در غیاب از وطن روح امید هوگو بیدار بود و آنچه قهر و غضب را که در اعماق قلب او جا گرفته بود ترتیب داده به اسم (شاتی مان) در ۱۸۵۳ ، و (کورتامپلا سیون) در ۱۸۵۹ و (له لژ اند دو سیکل) ، (کورم کردن) و مطالعات فکری

هوگو و اجتماعیات :

در آخرین سلسله آثار هوگو به استثنای کتاب « رموز ابویت » ، جمیع مسائل اجتماعی و مذهبی تحریر شده - در قرن قبل ازو فقط و لئراز مناسبات خرد با محیط آگاه شده و در نتیجه انقلابات علمی و معنوی طغرای علم و دانش را بخون خرافات پمندان نوشت و از ثمره جانفشانیهای هوگو فرانسه آنچه را که فاقد گشته بود واجد شد و هر چه نقصان داشت تکمیل نمود .

هوگو خاتنین را خوار و ذلیل میگفت ، شخص متنفر از جامعه را بد میدید ، بشر و تعاون را لازم و ملزوم میدانست ، در باره بجرمین عقیده داشت که به اثر تریه صالح شده می توانند .

هوگو از آنها نیست که میگویند در سایه تعاون ، جنگ و نزاع ظلم و استبداد از جا رفته و ترک میشود . هوگو آینده بشر را روشن دیده و در اثبات و قبولاندن این عقیده غربی داشت عقاید هوگو قرار ذیل است :-

وقتی که میخواهید حیات بشر را ملاحظه نمائید باید بشر را از سه پهلوئی ذیل مطالعه کنید :

۱ - از پهلوئی حیات و گذاره فامیل .

۲ - از حیث عادات و اخلاق جامعه .

۳ - از نقطه نظر مناسبات با طبیعت .

منزلت شاعر بعقیده هوگو :

۱ - هوگو شاعر را شهنشاه جامعه تصور میکنند و میگویند که ادبیات دارای علاقه و رابطه محکمتری است با ذات ملت تا تمام صفات و علائق دیگران .

۲ - افکار شاعر باید انعکاسات روح جامعه باشد .

۳ - شاعر باید عیوب جامعه را بطور مستقیم و یا غیر مستقیم اصلاح و محاسن آنرا تمجید نماید .

۴ - موقعیکه شاعر از گوایف شخصی خود سخن میگوید باید طوری بنگارد که عیوب و محاسن جامعه از آن مفهوم گردد . علوم انسانی

آنچه قابل تعریف است اینست که آثار او با اینکه از اجتماعیات بحث میکند باز خالی از لطف و دل انگیزی نیست .

هوگو و طبیعت :

با آنکه این شاعر اکثر سرگرم نگارش بوده ولی عوامل طبیعت را دوست میداشت و مانند اکثر شعرای طبیعی ، منظر گلزار ، بوی گل ، قامت گلبن و شکل ابر مجسم نموده

وحیات دها تیان را خبلی توصیف نموده است .

هوگو و معقولات :

هوگو از علم به معقولاتیکه هم در خارج وهم در تصور و فکر مجرد از ماده هستند از قبیل عالم مبدأ و معاد بیان نموده ، او یک خدای واحد اعتقاد داشته و خاموش شدن چراغ زندگانی را انتهای عمر ندانسته ، چنانچه قدرت ظاهری و باطنی او را میتوان ازین بیت خلاصه نمود :

بلی ، مرگ حقیقت هولناکی است ، مرگ حیات دیگر میباشد ، مردن را مرگ نگوئید بلکه تولدش بخوانید ؟ همچنین هوگو عقیده داشته که پس از مرگ آنهایی که درحالات آزادی بر حقوق حقه تجاوز کرده اند باید زجر بشوند .
مطالعات کتب فلسفی او از یکطرف دلچسپ و آسان ، مگر از طرف دیگر مستلزم صرف قوه عقل و فکر است اما درین آثار او نیز الفاظ نامأنوس و ایراد کلیات سنگین و دور ازفهم نبوده است .

هوگو و غرور :

هوگو با تاثیر نگارش خویش بسیار معتقد است ، گاه گاهی مقام خود را بر قله شامخ انسانیت دیده و میخواست است که از انجا نعرهای خود ستانی اش را بگوش هموطنانش برساند - آین کبر و غرور او در کتاب « برکهای خزان » در کتاب « له لزان دسیکل » بملاحظه میرسد - در کتاب یادداشت های روشی قلم خود را آتشین و آبدار تعریف نموده . اکثر از هموطنان او تصویری کنند که فضیلت فروش نموده و اگر هم بوده باشد غرور او که بیشتر از منزلتش نیست و برای این مطلب میگویند که چون هوگو رئیس مدرسه رومانیک بود ازینرو برای تسکین آرام خویش و محض ابتذال شعرای کهنه پرست معاصر شاید کبر و غرور را اختیار کرده باشد .

آثار هوگو :

هوگو فصل معتبری را به ادبیات فرانسه علاوه نموده و مولفات او می باشد .

آثار منظومه :

الف - تغزل : (اورد ابلاد) را در سنه ۱۸۲۶ و بشرقیها ، در ۱۸۲۹ تحریر شده ، درین کتاب اکثر از عادات و مناظر شرق قریب را بیان نموده ، از عنوانهای برجسته این کتاب یکی ، جنها ، میباشد . بر کهای خزان ، درین کتاب از عوالم زیبایی کائنات سخن رانده (۱۸۳۱) و ترانه های شفق ، در ۱۸۳۵ نگاشته است . آواز های درونی در ۱۸۳۷ به دسترس خوانندگان گذاشته شد . در کتاب ، روشنائی و تاریکی ، هوگو سعادت را به روشنائی و تیره بختی را به تاریکی تشبیه نموده است .

هوگو سراسر هجوسرا و مذمت گوی نیست ، بل آنهایی را که لیافت مدح و تمجید داشته اند تعریف نموده چنانچه از ناپلیون کبیر و عساکر او بارها صفت کرده . (سال مخوف) را در ۱۸۷۱ نگاشته و درین کتاب شکست ۱۸۷۰ فرانسه از المانها با تنهای سوز مرقوم است .

و در کتاب رموز جد شدن ، هوگو از فامیل و وضع گذاره اطفال خویش بحث کرده و محبت فامیل و اطفال را ستایش نموده .
ب - منظومهای هجو آمیز :

درین حصه کتابیکه بر علیه ناپلیون ۳ در ۱۸۵۳ تحریر شده مشهور است .
ث - منظومهای رزمی :

درین قسمت کتاب (لی لو اند دو سیکل) و یک کتاب دیگر که با تمام نرسیده نگاشته شده است .
۲ - تیاتر :- (هر تانی) که در ۱۸۲۰ تحریر شده و حاوی قوانین جدید ادبیات فرانسه میباشد . (ماریون دولورم) در ۱۸۳۱ و (شاه بازی میکند) و چندین تیاتر دیگر نیز از قلم هوگو ، بر آمده که درینجا بنا بر طول مقاله از درج اسماء آنها صرف نظر شد .
۳ - رومانها :

بوگ ژوگال در ۱۸۱۹ ، هان دیسلاند ، در ۱۸۲۵ . آخرین روز یک محکوم ، در ۱۸۲۹ ، نو نتر و دام ، در ۱۸۳۱ ، تیره بختان ، در ۱۸۶۲ ، کار کنان بحر ، در ۱۸۶۶ ، کاترون تریز ، در ۱۸۷۴ و غیره . . . رومانهای معروف این شاعر می باشند .

آثار مختلفهٔ هوگو

درین قسمت « ویلم شکسپیر » ، (۱۸۶۴) ، « ناپلیون صغیر » ، (۱۸۵۲) ، تاریخ
 گناه ، ، (۱۸۵۲) بیشتر معروفیت دارند .
موقعیت آثار هوگو :

سلسلهٔ بیانات این شاعر سخن سرا زیاترین ثمرهٔ ذکاوت انسانی شمرده میشود .
 هوگو در ایجاز و اختصار مهارت و استادی تمامی دارد ، مؤلفات او روان و سلیس
 و خوش آهنگ است ، اینحالات در تمام نوشته جات او مشهود است و مخصوصاً درین فن
 قسمت شعری او مقام بلند دارد .

تشبیه را با نهایت باریکی میرساند ، اشعار او از حیث الفاظ بدیع و از روی معانی فلسفی
 لطیف و زیبا است ۱۰ کثر کلامش بمقام ضرب المثل رسیده کتب تاریخ او دقیق و واضح
 نوشته شده است .

خلاصه ، کلهای عقل هوگو در هنگام پیری اش نیز پرمردم نگشته و مقامات ، علوی او
 تا اخیر عمر برقرار بود .

هوگو بتاريخ ۲۲ مه ۱۸۸۵ پاریس وداع زندگانی گفت و با احترام زیاد در پاریس
 دفن گشت .

